



الگوهای خدمتگزاری

محمد علی ری

این شماره: شهید محمد علی رجایی، رئیس جمهور مکتبی

بازگرداندن حقوق آنان باشند.^۳ و البته در نظامهای اسلامی دامنه این

۱. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» بنده دیگری نباش در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است. «بحار الانوار»، ج ۷۴، ص ۲۲۷.

۲. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَدُ لِنَاسٍ مِنْ اِنْسَانَةٍ يَفْعَلُ فِيهَا الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَنْجِعُ فِيهَا الْفَاجِرُ وَالْكَافِرُ وَيَسْتَلِجُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلُ» مردم چاره‌ای جز حاکمیتی ندارند که در آن مؤمن، کار کند و فاجر و کافر بهره‌مند شوند و خداوند اجل را برساند. «کنز الفوائد»، خ ۳۱۵۶۷.

۳. ر.ک: صحیفه نور، سخنان امام خمینی علیه السلام پیرامون حکومت و فلسفه آن از جمله: «اگر به من خدمتگزار بگویند، بهتر از این است که رهبر...» (ج ۱۲، ص ۴۵۶) «اگر خدمت به مردم کردید، مقام برای شما صلاحیت دارد» (ج ۱۵، ص ۱۲۵ خطاب به شهید رجایی) «شرافت همه ما به این است که خدمت به خلق خدا کنیم» (کلمات قصار، ص ۱۳۹).

«خدمتگزاری» فلسفه «کارگزاری» آزادی از قید و بند غیر خدا تحفه‌ای الهی است؛^۱ اما مردم از آن رو «حکومت» و سلطه دیگران را بر خود می‌پذیرند که حاکمان می‌توانند در تعاملات انسانی، نظم و عدالت را بر جامعه مستولی سازند و با برچیدن دامن فزون خواهان و احقاق حقوق مظلومان، بستر لازم را برای زندگی توأم با کرامت انسانی فراهم سازند.^۲ به بیانی دیگر مردم به آن امید به پذیرش نظامهای حکومتی - که محدود کننده آزادی آنهاست - سوق پیدا می‌کنند، که «حاکمان»، «خادمان ملت» در مسیر

برای من دوست داشتنی تر از حکومت بر شماست! مگر اینکه حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع سازم!»^۲

ائمه معصومین علیهم السلام یکی پس از دیگری همین تعریف را از کارکرد حکومت داشته‌اند. اساساً حکومت اسلامی بدون خدمتگزاری به مردم در امور دین و دنیا - که به طور کلی با عنوان «احیاء حق و امانت باطل» از آن یاد می‌شود - حکومت اسلامی نیست.^۳

با این مقدمه، به بازخوانی بخشهایی از زندگی بزرگ مردی می‌نشینیم که در مدت اندک حکومت خود، بالاترین مصداقهای خدمت را در کارنامه خدمتگزاری اش به یادگار نهاد و الگوی خدمت رسانان در حکومت اسلامی شد؛ همو که مردم ایران اسلامی اسوه‌اش می‌دانند و

خدمتگزاری علاوه بر حقوق دنیایی، حقوق معنوی و دینی را هم شامل می‌شود و حاکمان، وظیفه دارند در هر دو جبهه، خادم مردم و حافظ منافع آنان باشند. این فلسفه برای حکومت، آموزه‌ای نبوی و علوی است. به یاد آوریم این سخن امام علی علیه السلام را که فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسُّ شَيْءٌ مِنْهُ فَضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهَرِ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْتِيَ مِنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامُ الْمَعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ!»

خدایا، تو می‌دانی آنچه از ماصادر شد (اقدام برای حکومت) به خاطر رغبت در حکومت یا به دست آوردن مال دنیا نیست؛ بلکه برای این است که نشانه‌های دین تو را بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای اشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات امنیت یابند و مقررات فراموش شده‌ات، اجرا شود.»

با چنین دیدگاهی بود که آن حضرت در حال وصله زدن به کفش بی‌ارزش خود «عبدالله بن عباس» را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید:

«به خدا قسم! این کفش بی‌ارزش،

۱. نهج البلاغه، ص ۱۸۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۳۶۳.

۲. همان، خ ۳۳، و ر. ک. به: بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۸ و...

۳. «هر چند ما به اسم نظام اسلامی حکومت می‌کنیم... ولی اهدافی که نظام اسلامی تعیین کرده اگر محقق نشود، آن نظام اسلامی نیست.» آیت الله مصباح یزدی، کیهان، ۲۲ مرداد ۱۳۸۲، ص ۱۸.

یادش را هرگز از خاطره‌ها نخواهند زدود.

خدمت به مردم

الف) پیش از کارگزاری

مرحوم شهید رجایی همواره خدمتگزار مردم بود. خاطرات خدمتگزاری ایشان قبل از دوران مسئولیت و کارگزاری زیاد است که فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

* یکی از دوستان آقای رجایی می‌گفت: «ما واقعاً ایشان را نمی‌شناسیم. یک روز که می‌خواستم به دیدنش بروم، دیدم از منزل خارج شد. با او همراه شدم. به جای خیابان ایران که نزدیک خانه بود، به میدان ژاله (لاله) رفتیم. آنجا با صاحب دکه‌ای خوش و بشی کرد و بعد دور از چشم او میوه‌هایی را که زده داشت و دیگران نمی‌خریدند در پاکت ریخت. از کارش تعجب کردم، مخصوصاً وقتی میوه‌های خوب را من در پاکت می‌ریختم و او در می‌آورد و دوباره از همان میوه‌های خراب می‌ریخت. پس از پرداخت پول برگشتیم. علت را

پرسیدم. خندید و گفت:

تو چه کار به این کار داری؟ با اسرار من بالاخره در منزل جریان را توضیح داد و گفت: این برادر ما، دو پسر داشت که یکی را ساواک شهید کرد و دیگری را به زندان انداخته است و او درآمدی غیر این کار ندارد. چند نفر از دوستان قرار گذاشته‌ایم بدون اطلاع او، در طول هفته از مغازه‌اش خرید کنیم و میوه‌های واژه‌اش را به قیمت خوبی بخریم تا اموراتش بگذرد!!^۱

* شهید رجایی در عرصه خدمت فرهنگی با جان و دل کار می‌کرد. یکی از همکاران او می‌گوید: «به جای ۲۲ ساعت، ۴۰ ساعت کار می‌کرد. گاهی از من می‌خواست صبحها نیم ساعت برای کلاس او زودتر در مدرسه را باز کنم. مدارس آن زمان ۲ شیفته بود و کلاسهای صبح ساعت ۱۲ تمام می‌شد. او می‌گفت: به بچه‌ها گفته‌ام چیزی

۱. سیره شهید رجایی، ص ۴۰۱. خاطرات این مقاله برگرفته از «سیره شهید رجایی»، می‌باشد. تالیف غلامعلی رجایی، نشر شاهد، تهران، ۱۳۷۷.

مسئولیت‌های او بود که تا ۱۳۶۰/۶/۸ یعنی لحظه شهادتش همراه حجت الاسلام والمسلمین باهنر در ساختمان نخست وزیری تداوم یافت. در تمام این دوران، شهید رجایی بسان شمعی می‌سوخت و روشنایش رابه پهنه ایران ستمدیده از دوران طاغوت می‌رساند.

همسرش می‌گوید: «کمتر کسی می‌فهمید رجایی چه کار می‌کند. یک مرتبه می‌دیدند که رجایی به زندان رفت، یا کار خیری انجام شده و یا قرض الحسنه‌ای به کسی داده، ولی خودش هیچ وقت حتی به من که همسرش و همراهش بودم، و به او نزدیک بودم، نمی‌گفت و مخصوصاً در مورد خدماتی که انجام می‌داد، چیزی نمی‌گفت. به طوری که از دیگران پی می‌بردم چه کارهایی در جامعه انجام می‌دهد. حتی امام فرمودند چرا کارهایی را که انجام می‌دهید، به مردم نمی‌گویید؟ او می‌گفت: من روزی آرام می‌گیرم که مردم به یک رفاه نسبی

برای ناهار بیاورند و در مدرسه بمانند. زنگ عصر هم که ساعت ۴ می‌خورد بعضی وقتها تا ۶ بعدازظهر با بچه‌ها کار می‌کرد. بر اثر تلاش و خدمت صادقانه او معدل قبولی دبیرستان مادر درس ریاضی که ۳۰ درصد بود به ۹۰ درصد رسید و از مدارس ملی آن روز هم جلو افتادیم.»

این همه در حالی بود که او از لحاظ مالی نیز وضع مناسبی نداشت و در مدارس پایین شهر با حقوق ۳۸ تومان خدمت می‌کرد و به رغم تسلط فراوان به درس ریاضی و دعوت‌های مکرر برای تدریس در بالای شهر با حقوق ۱۰۸ تومان می‌گفت: تدریس در جنوب شهر را دوست دارم.^۱

ب) دوران کارگزاری

این دوره از زندگی شهید رجایی از سال ۱۳۵۸ ش. همزمان با تصدی کفالت «وزارت آموزش و پرورش» آغاز می‌شود. وزارت آموزش و پرورش، نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹ ش.)، نخست وزیری (۱۳۵۹ ش.) و بالاخره ریاست جمهوری (۱۳۶۰ ش.) دیگر

۱. همان، ص ۳۵۳ و ۳۰۵.

خستگی نمی شناخت. پس از شهادتش احساس کردم علت آن همه پرکاری این بود که گویا می دانست فرصت زیادی برای ماندن ندارد که با رفع خستگی بگذرانند. یک بار به او گفتم: شما که در این سفرها این همه ملاقات و برنامه فشرده دارید، چه طور احساس خستگی نمی کنید؟ تبسمی کرد و گفت: کسی خسته می شود که مزدور باشد! من که مزدور نیستم. من مزدم را قبلاً گرفته ام. پرسیدم: کی؟ گفت: وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد.^۳

ماجرای حاج اکبر

«فردی به نام حاج اکبر می گفت: در سال ۱۳۴۶ ش. در چسپار راه گلوبندک یک وانت گرفته بودم تا مقداری خوراکی و پوشاک برای مستمندان ببرم. منتظر بودم کسی را ببینم که کمک کند. از دور آقای متین و مؤدب را دیدم و از او خواهش کردم

رسیده باشند.^۱ نمونه هایی از خدمتگزاری وی در این دوره را می خوانیم.

احساس مسئولیت

«یک بار که به اتاق کارش وارد شدم، ساعت ۱۲ شب بود. او پتویی را کف اتاق پهن کرده و یک بالش هم کنارش گذاشته و مشغول مطالعه نامه هایی بود که رو به رویش قرار داشت. گفتم: لا اقل نصف استراحتی را که در منزل می کنی، اینجا بکن تا فردا صبح بتوانی با نشاط بهتر کارت را شروع کنی. گفت: روی همه این نامه ها نوشته شده است محمد علی رجایی. من مسئول هستم که نامه های مردم را بخوانم و جواب دهم. چون امید آنها به نامه هایشان است.»^۲

خستگی برای مزدور

«بارها شاهد بودم محافظی که همیشه پشت سر آقای رجایی سرحال و هوشیار بود، آخر شب یعنی ۱۲ و ۱۲/۵، دیگر نمی کشید و مدام چرت می زد، اما خودش اصلاً چیزی به نام

۱. همان، ص ۳۸۵.

۲. همان، ص ۴۱۶، محمد حسین رجایی.

۳. همان، ص ۴۱۹ و ۴۲۰، صادق عزیزی.

به شهید رجایی در حالی که دستش را به قبر می‌کشید و به نان و پنیرش اشاره می‌کرد، گفت: این غذا از همان حقوقی است که در روزهای اول نخست وزیری برای ما معین کردی!»^۲

حساسیت نسبت به مناطق

محروم

توجه ویژه به محرومان - که از نکات بارز در زندگی شهید رجایی در هر دو دوره کارگزاری و قبل از آن است - ریشه در آموزه‌های دینی دارد. به یاد آوریم این توصیه امام علی علیه السلام به مالک اشتر را که فرمود:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَمَلِ الْبُؤْسَى وَالزُّمْنَى»^۳

خدا را، خدا را در مورد طبقه پایین جامعه. آن محرومان، تهی‌دستان، نیازمندان و گرفتارانی که [در

کمک کند. او هم با چهره‌ای گشاده آمد و با هم جنسها را به وانت ریختیم و چون جا برای نشستن نبود، خودش هم پشت وانت نشست تا به مقصد رسیدیم و جنسها را تقسیم کردیم.

سالها بعد، یک روز در تلویزیون دیدم نخست وزیر مصاحبه می‌کند، تا دقت کردم دیدم همان جوان است. به نخست وزیری رفتم و به مسئول دفتر گفتم: بگوئید حاج اکبر آمده است. آقای رجایی با آغوش باز مرا پذیرفت و از من خواست هر وقت برای کمک به مستمندان چیزی خواستم به نخست وزیری بروم. من بارها خدمت او رفتم و پول و امکانات جهت رفع نیاز فقرا و مستمندانی که می‌شناختم گرفتم و تقسیم کردم.^۱

حقوق فقرا

«یک بار که به بهشت زهرا رفته بودیم، یک پیرمرد و پیرزن روستایی - که بعداً معلوم شد از اطراف اردبیل آمده‌اند - را به مزار شهید رجایی راهنمایی کردم. آنها بقچه ساده شان را روی قبر پهن کردند و پیرمرد خطاب

۱. همان، ص ۵۹۵، محمود صدیقی خواهرزاده

شهید رجایی.

۲. همان، ص ۶۰۰، حدیده چی، فرمانده سپاه وقت همدان.

۳. نهج البلاغه فیض، خطبه ۵۳.

آن وقت مردم بندر بوشهر آب خوردن ندارند. سال بعد که به مناسبتی به بوشهر رفتم، دیدم مشکل آب خوردن آن منطقه دور افتاده با پیگیریهای مجدانه ایشان حل شده و مردم بوشهر می‌توانند از آبی که از دهنو به آنجا منتقل شده استفاده کنند.^۲

ارزش خدمت کردن به مردم

شهید رجایی به دلیل نداشتن چند وزیر، خیلی تحت فشار بنی صدر بود و او افراد پیشنهادی رجایی را قبول نمی‌کرد. آن روز که رجایی مشکلات دولتش را به طور غیر علنی به نمایندگان توضیح می‌داد، گفت: به خاطر اسلام و شهدا اعلام می‌کنم و به خود آقای بنی صدر هم گفته‌ام: حاضریم تا آنجا در خدمت به این مردم در اوضاع حساس جاری کشور با او کنار بیایم که مرا جارو کش خود بداند؛ یعنی به او گفته‌ام: برای خدمت به این مردم حاضریم هر روز بیایم و دفترتان را جارو بکنم.^۳

سختیها، امرار معاش و... [هیچ راه فراری از گرفتاریها ندارند].

در نظام جمهوری اسلامی، به این مسئله، رویکردی اساسی شده است؛ تا آنجا که امام خمینی چنین وصیت می‌کند:

«به مجلس و دولت و دست

اندرکاران توصیه می‌کنم که قدر این ملت را بدانند و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشم ما و اولیای نعم ما هستند و جمهوری اسلامی ره آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است فرو گذار نکنند... از گناهان بزرگ و نابخشودنی مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد.»^۱

در خاطرات آورده‌اند: «آقای رجایی نسبت به مناطق محروم و حل مشکل مردم حساسیت نشان می‌داد. یک بار که از بوشهر برگشته بودم، در جلسه خانوادگی، ایشان را دیدم و گفتم: دایی جان شما این همه از رسیدگی به مناطق محروم حرف می‌زنید،

۱. وصیت نامه امام خمینی علیه السلام.

۲. سیره شهید رجایی، ص ۶۰۱. مسعود رسولی.

۳. همان، ص ۶۶۴، دکتر محمد رجاییان.